

پیاده سازی جلسه هجدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

رابطه امام و قرآن؛ تجلی انسان کامل و کتاب کامل

یکی از مطالبی که در تفسیر قرآن تاثیر دارد این که یک رابطه همه جانبه بین امام و قرآن برقرار کنیم این نگاه باعث می شود اگر شما یک چیزی را در قرآن دیدید، بروید مدل مشابه اش را در امام پیدا کنید و اگر یک وصف و حالتی و رویه ای را در امام دیدید بگردید و آن را در قرآن پیدا کنید، این رابطه باعث می شود که یک مطالبی را ما در قرآن کشف کنیم و یک مطالبی را در امام، و این جزء باورهای ماست که خداوند یک کتاب کامل دارد به نام قرآن، یک انسان کامل دارد به نام امام، و نمی شود یک ویژگی هایی در امام به عنوان انسان کامل باشد و در کتاب کامل نباشد یا در کتاب کامل باشد و در انسان کامل نباشد؛ به عنوان مثال قرآن هم طاهر است و هم مطهر، یعنی در قرآن هیچ اعوجاج و کجی نیست، یعنی هیچ راهی برای بطلان در قرآن نیست. پس طاهر است چون اگر باطل در آن باشد به همان نسبت غیر طاهر است؛ پس قرآن طاهر است چنان که مطهر است. قرآن هادی است «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم....» چون هادی به صراط مستقیم است و انسان ها را از ضلالت نجات می دهد. مطهر به این معنا نه اینکه انسان، اگر لباسش نجس است با قرآن پاک شود. قرآن تطهیر کننده از حدث روح است نه حدث جسم. در هر صورت قرآن هم طاهر است و هم مطهر. ما انعکاس این موضوع را عینا در امام هم می بینیم؛ به حکم نص خود قرآن آیه ۳۳ سوره ۳۳ قرآن یعنی سوره احزاب، مطلق رجس از این خاندان می برد، کسی نمی تواند بدون وضو دست به قرآن بزند، کسی که محدث به حدث اکبر یا محدث به حدث اصغر است، نباید دست به قرآن بزند، به همین ترتیب کسی که محدث است نباید به محضر امام برود. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل بابی دارد «باب حرمت عدم ورود به محضر امام بدون وضو و یا با جنابت»، حالا ممکن است بعضی از فقها زیر بارش نرفته باشند ولی از نظر اسناد داریم، ابو بصیر می گوید روزی حمام رفتن بر من واجب بود آدمم بروم حمام روز عیدی بود دیدم مسلمانان دارند می روند نزد امام برای عرض تبریک، ایشان گفت من با خودم گفتم حالا من قاطی مسلمان ها بروم تبریک بگویم و بعد بروم حمام، رفتم در جمع زائران امام بعد موقعی که می خواستم بیایم بیرون، امام علیه السلام خطاب به من فرمودند: ابو بصیر بایست! همه که رفتند و خلوت شد، امام علیه السلام فرمود: «جُنُبُ پیش ما نیا، تو هنوز نمی دانی که نباید جنب اینجا بیایی؟!»، آنجا مس قرآن بدون وضو و با جنابت حرام می شود و اینجا محضر امام.

به مطلب مهمی در این وادی وارد می شویم و آن این که بدون تردید به معارف اصیل قرآن هم غیر مطهر راه پیدا نمی کند چنان که خود قرآن نیز این موضوع را به صراحت بیان کرده است: «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون».

این «لا»، «لای ناهیه» نیست؛ بلکه «لا نافیه» است، کسی که وضو می گیرد و بدنش را تمیز می کند عرب می گوید «متطهر»، قبول تطهیر کرده است. ولی کسی که از لحاظ فکری و روحی پاکیزه است عرب «مطهر» می گوید، این طهارت از حدث جسم نیست در حقیقت طهارت از حدث روح است، بخواهیم ربط بدهیم باید بگویم که این قرآن کتاب، دست نیافتنی است و در جایگاهی نهان قرار دارد و شرطش پاکیزگی است.

انسان کامل آینه کتاب کامل

چنانچه انسان پاکیزه شود به منبع لایزال متصل می شود و علم او هم رنگ و بویی از سرچشمه علم ازلی است.

آقای نائینی می‌فرماید: من و میرزا حسین نوری و سید اسماعیل صدر سه نفری رفتیم کربلا زیارت کنیم ، گفتیم حال که تا اینجا آمدیم و یک سری هم به ملافتحعلی سلطان آبادی بزنیم به مناسبت، آیه هفت سوره حجرات در آن جلسه مطرح شد و آیه خیلی ساده است و اتفاقاً از محکومات است نائینی می‌گوید که دیدیم این عالم یک تفسیری کرد که ما اصلاً به ذهنمان نرسیده بود ، باز به ما گفت: فردا بیایید یک چیز دیگر می‌خواهم بگویم. همین آیه را به گونه‌ای دیگری تفسیر کرد. مرحوم نائینی می‌گوید: ما نزدیک به یک ماه می‌رفتیم و این عالم تفسیر جدیدی را از این آیه ارائه می‌داد که نهایتاً با این که هنوز باز مطالبی را راجع به این آیه داشت که به ما بگوید، گفت: بلند شوید بروید و بس است برای شما، شما طلاب دقت داشته باشید که این افراد کسانی نیستند که با یک مسائل ساده بتوان آنها را تسلیم علمی کرد قطعاً خضوع آن‌ها در محضر ملافتحعلی سلطان آبادی دلالتی دارد و به سرچشمه‌ای راه یافته بودند که حاضر بودند هر آن چه که باید، در مکتبش زانوی تلمذ بزنند. این انفاس و علوم دست نیافتنی است مگر این که به تعبیر حافظ با خودساختگی محرم این راز شد و گرنه «گوش نا محرم نباشد جام پیغام سروش».

جریان علم فعال و علم انفعالی و مقایسه آن دو با هم

فلاسفه علم را تقسیم می‌کنند به علم فعال و علم منفعل علمی که کیف نفسانی است، خیلی ماها اینجوری می‌توانیم بخوانیم خوب است نه اینکه بد باشد ولی اینها علم فعال نیست و لذا می‌بینید که طرف قلمبه علم فقه و اصول و فلسفه و تفسیر است ولی یک جو نمی‌تواند حرکت بدهد ولی یک علمی داریم که او می‌زند به تکوین «قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به»، این آیه را دقت کردید که چه ارتباطی است قرآن می‌فرماید آنچه که دانش پیشش بود گفت من تحت سلیمان را از سه هزار کیلومتر می‌آورم حتی کمتر از چشم به هم زدن، خوب این چه ربطی به هم دارد؟ بین علم و قدرت که رابطه نیست، این علم نه همین علم، علمی که آصف داشت علمی بود که تکان می‌داد ولایت بر تکوین می‌آورد و الا باید بگویم قرآن آیاتش به هم ربطی ندارند و این را بعضی‌ها گفتند و چه ستمی کردند به قرآن که این حرف را زدند. قرآن طاهر است یک، مطهر است، دو، مطهر به این معنا که به باطنش کسی راه پیدا نمی‌کند. مگر کسی که خاص باشد و امام هم چنین شخصی است اگر قرآن را نمی‌شود دست بی‌وضو زد امام هم نباید بی‌وضو خدمتش رفت یا باید بگویم کراهت دارد یا مثل شیخ حر محکم بایستیم و بگویم حرام است. قرآن در کتاب تکریم یعنی «لا یمسه الا المطهرون»، «لا»، «لاى نافی»، است یعنی نمی‌تواند مس کنند قرآن را مگر مطهرون ادبیات تشریح نباید و باید است و ادبیات تکوین هست و نیست است، توانستن و نتوانستن است؛ پس من نتیجه می‌گیرم یکی از مشابهات امام به عنوان قرآن کتاب تکوین و قرآن به عنوان امام کتاب تکوین این است که این دو هم طاهر هستند و هم مطهر و هم مطهر هستند ، طاهر، مطهر، شرط تفسیر صحیح، طهارت روح است، شرط درک امام هم طهارت روح است خوب این یک مشابهت، مشابهت دیگری که داریم این است که قرآن کلام الله است، در این که شک نداریم من الله و الی الله است کلام الله است، من الله است، این حرف پوچی که امروزه در آورده‌اند که قرآن تجربه نبوی است و این چیزهایی است که اخیراً برخی ادعا می‌کنند که خود پیامبر در درون خودش این مطالب را یافت البته به القای جبرائیل و الا الفاظ برای پیغمبر است، الفاظ حتی با آن گفتمان پیغمبر آمیخته شده است این حرف بسیار خطرناکی است و نمی‌دانم چگونه برخی ادعای مسلمانی می‌کنند و باز این حرفها را مطرح می‌کنند!!! حالا یک کسی می‌گوید یهودی هستم، مسیحی هستم، گبر هستم، بودیست هستم، هندویست هستم، به هر صورت این از آن حرف‌های مزخرف و غلط و بی‌بنیان است ، قرآن کلام الله و من الله است، یعنی عین الفاظ از خداست، عین محتوا از خداست، و الی الله است، «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» امام هم همین است امام هم کلام الله است منتها کلام الله ناطق که در بعضی از روایات هم آمده است. اینجا است که عصمت امام استنباط می‌شود. چنانکه من الله است یعنی امام، انسان کامل است؛ و لذا همان طور که قرآن عصمت دارد، قرآن هم معصوم است امام هم معصوم است، همانطور که یک هدایت به ضلالت و باطل در قرآن نیست یک کلمه باطل و ضلالت از ائمه نیست و اگر هم باشد منسوب به اینهاست و ائمه ازش برائت جسته‌اند اینکه ائمه به ما دستور داده‌اند کلمات ما را به قرآن عرضه کنید و اگر یک جایی دیدید که با قرآن ناسازگار است به دیوار بزنید و فکر سندنش هم نکنید علی‌احال ویژگی دوم در مقابله بین قرآن و امام کلام الله من الله علی الله هم در قرآن است و هم در امام است .